

- شاعر فراجناحی / تأملی در سیر و سلوک فرهنگی و ادبی شاعر انقلاب «افشین علا»**
- پراز احساس زن بودن / نگاهی به شعر اعظم سعادت‌تمند، شاعر معاصر**
- برگی که زیر پای کسی نیست بی‌صداست / نگاهی به شعر یاسین کیانی**

تأملی در سیر و سلوک فرهنگی و ادبی شاعر انقلاب «افشین علا»

شاعر فراجناحی

| **رضا اسماعیلی** |

دیدنش فتنه‌ها به دل می‌کرد صورتش ماه را خجل می‌کرد
گر که می‌دید روی او، بی‌شک گل، سرش را به زیر گل می‌کرد
آفتابی که در نگاهش بود چشم خورشید را خجل می‌کرد
گریه یا خنده، اشک یا فریاد با نگاهش مرا دودل می‌کرد
او چو خورشید بود و من فانوس حالت قطره بود و اقیانوس



می‌خواهم از شاعری دوزیست و دوساحتی با شما صحبت کنم؛ شاعری نجیب و اصیل از خطه سبز مازندران که با «تیما یوشیج» معمار شعر نو فارسی هم‌ولایتی و همشهری است؛ شاعری سیاسی- اجتماعی که هم در حوزه شعر کودک و نوجوان آثار ارجمند و فاخری دارد و هم در حوزه شعر بزرگسال؛ شاعری که از کودکی و زیر چتر تشویق‌های مادر شعر سرودن را آغاز کرد و با زرمزه شعرهای محمود کیانوش پا به وادی ادبیات گذاشت؛ شاعری به نام «افشین علا»؛^۱ شاعری که شعرهایش چون باران زلال، چون جنگل سبز و همچون کوه باشکوه است.

افشین علا در شمار شاعران نسل دوم انقلاب است که در آغاز با پیشانی‌نوشت شاعر کودک و نوجوان وارد عرصه فعالیت‌های ادبی شد. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت جدی و حرفه‌ای خود را در عرصه شعر انقلاب اسلامی آغاز کرد و همزمان با پذیرفتن مسؤولیت سردبیری مجلات «گنبد کبود»، «صدف» و «دوست»، دامنه فعالیت‌های فرهنگی خود را گسترش داد. نام وی همچنین در شمار یکی از اعضای هیات مؤسس نخستین روزنامه کودکان ایران (آفتابگردان) ثبت شده است. علا شاعری است با زبانی سهل و ممتنع و شعرهایی شیرین و نرم و لطیف. شعرهایش به خاطر حلاوت، فصاحت و لطافتی که در گفتار دارد، علاوه بر مخاطبان خاص، در بین مردم کوچه و بازار نیز مخاطبان فراوانی دارد. غزلی که در سرآغاز این یادداشت آمده و تقدیم به عبد صالح خدا امام خمینی(ره) شده است، نمونه‌ای ارجمند و مثال‌زدنی از سروده‌هایی است که در ذهن و زبان و ذائقه مردم کوچه و بازار خوش نشست‌ه و تبدیل به یک خاطره عمومی شده است. در حوزه شعر کودک و نوجوان نیز شعر «بابا خون داد» او با مطلع «بابا آب داد دیگه شعار ما نیست» که در قالب سرود نیز اجرا شده، از شهرت فراوانی برخوردار است.

■

فعال فرهنگی – سیاسی
علا اما در سال‌های اخیر دایره فعالیت‌های ادبی خود را گسترش داده و به حوزه شعر بزرگسال نیز ورود کرده است. آنچنان که نسل امروز بر خلاف نسل دیروز، بیشتر او را به عنوان شاعر بزرگسال می‌شناسند تا کودک. علاوه بر این، وی در سال‌های اخیر به خاطر دغدغه‌های انسانی و اجتماعی‌اش، حوزه سیاست را نیز تجربه کرده و با سرودن شعرهای تند سیاسی- اجتماعی در اعتراض به بداخلاقی‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی، عنوان «فعال فرهنگی-سیاسی» را به خود اختصاص داده است.

علا بیرون از دایره خط‌کشی‌های جناحی و بی‌اعتقاد به دوگانه‌سازی‌های کاذب سیاسی – چپ و راست، اصولگرا و اصلاح‌طلب– و پیش و بیش از هر چیزی شاعری موضع‌مند و «فراجناحی» است. نقدهایی که او در قالب شعر نسبت به نابسامانی‌ها و ناپهنجاری‌های

سیاسی و اقتصادی داشته و مواضع هوشمندانه‌ای که در راستای صیانت از شرافت انقلاب اتخاذ کرده است، او را به شاعری حق طلب، عدالت‌اندیش و آزادی‌خواه تبدیل کرده است. او در بالندگی گونه شعر اعتراض در دهه اخیر نقشی غیرقابل انکار دارد. صراحت لهجه و جسارت او در نقد زشتی‌ها و پلشتی‌ها و آسیب‌شناسی سیاسی انقلاب، ما را به یاد شاعران آرمان‌خواهی چون احمد زارعی، سلمان هراتی و سیدحسن حسینی می‌اندازد. اشعار انتقادی – سیاسی او در سال‌های اخیر بی‌هیچ گونه اغراقی از درخشان‌ترین نمونه‌های شعر اعتراض انقلاب است؛ شعرهایی که فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی و صرفا به نیت تذکر و اصلاح سروده شده است. شعر معروف زیر نمونه‌ای از این گونه اشعار است:

دل به خاکدان بستن ترک آسمان کردن
ظلم را سبک دیدن بار خود گران کردن
روی فرش ابریشم راه عرش پیمودن
بر زمین غصبی سر سوی آسمان کردن
در پی زر و منصب این دو روز دنیا را
از خدا ترسیدن مدح این و آن کردن
خواندن جوانان بر هتک حرمت پیران
یا به حکم پیران، خون در دل جوان کردن
امتیازها آسان بر رفوزه بخشیدن
گرچه پاکبازان را سخت، امتحان کردن
لقمه‌های نامشروع در گلو فرو بردن

تا که لب را به گفته وا می‌کرد
شور و حالی دگر به پا می‌کرد
چشم دل باز کردم و دیدم
تار و پودش خدا خدا می‌کرد
او همان آفتاب تابان بود
یا که چشمان من خطا می‌کرد؟
مولوی هم اگر در آنجا بود
دامن شمس را رها می‌کرد
او چو خورشید بود و من فانوس
حالت قطره بود و اقیانوس^۲

چون حرامیان بر خلق، قصد مال و جان کردن
خود به عیش و مردم را از عذاب ترساندن
در عیان زدین گفتن، فسق در نهان کردن
فکر جیب خود بودن، بر گرانی افزودن
دم به دم ضعیفان را زار و ناتوان کردن
اغتنام فرصت‌ها غارت غنیمت‌ها
اكتساب چندین شغل، ظلم توأمان کردن
ناقدان لایق را با سکوت دق دادن
ناصحان مشفق را زخمی زبان کردن
هم به کام نادانان شهید وهم نوشاندن
هم به جام دانایان زهر شوکران کردن
صبر و تاب مردم را بیکرانه دانستن
خون خلق را خوردن، ظلم بیکران کردن
بس کنید! کافی نیست؟ تا به کی در این بازار
روغن ریاکاری، رونق دکان کردن؟
هم در این جهان ننگ است، هم در آن جهان رسوا
نام آن جهان بردن، کار این جهان کردن!^۳

من نیز بر این باور و اعتقادم که گاهی شعر باید تاریخ مصرف داشته باشد. تاریخ مصرف داشتن در اینجا به معنای هویت داشتن و شناسنامه‌دار بودن شعر است. شعر گذشته ما بیشتر «فرازمانی» و «فرامکانی» بود ولی بعد از انقلاب ادبی نیما، شعر صاحب تشخیص و هویت شد و با زندگی مردم پیوند خورد.

محمدکاظم کاظمی نیز در مقاله‌ای بر این نظریه مَهر تایید می‌زند و می‌گوید: «واقعیت این است که برای دریافت فضای زندگی شاعر، شعر فروغ فرخ‌زاد برای ما از شعر فروغی بسطامی مفیدتر است. حالا تو بگو فروغ از سینمای فردین و مزه پیسی و کفش ملی می‌گوید و حالا بعد از ۴۰ سال، فردین به رحمت خدا پیوسته و شرکت پیسی توقیف شده و کفش ملی هم ممکن است روزی روزگاری از رونق بیفتد. می‌گویم اینها همه درست ولی ما با این شعر، فضای اجتماعی، احساسات، خواسته‌ها و نیازهای انسان دهه ۴۰ را درک می‌کنیم ولی با شعر فروغی، همان را هم درک نمی‌کنیم».

آری! رسالت انسانی و انقلابی ما حکم می‌کند گاهی از پیله زبان‌بازی‌های صرف زبانی و صنعتگری‌های شاعرانه بیرون آییم و برای همراهی و همدلی با مردم و پاسخ به مطالبات اجتماعی «شعر تاریخ مصرف‌دار» بگوییم. چنانکه شاعران بزرگی چون قیصر با «شعری برای جنگ»، سیدحسن حسینی با شعر «ی‌روم مادر

علا بیرون از دایره خط‌کشی‌های جناحی و بی‌اعتقاد به دوگانه‌سازی‌های کاذب سیاسی–چپ و راست، اصولگرا و اصلاح‌طلب– و پیش و بیش از هر چیزی شاعری موضع‌مند و «فراجناحی» است. نقدهایی که او در قالب شعر نسبت به نابسامانی‌ها و ناپهنجاری‌های سیاسی و اقتصادی داشته و مواضع هوشمندانه‌ای که در راستای صیانت از شرافت انقلاب اتخاذ کرده است، او را به شاعری حق طلب، عدالت‌اندیش و آزادی‌خواه تبدیل کرده است.

که اینک کربلا می‌خواندم»، محمدرضا عبدالملکیان با شعر «خیابان هاشمی» و علیرضا قزو به شعر «مولا ویلا

نداشت» این کار را کرده‌اند. سرودن شعرهایی از این جنس توسط شاعران بزرگ نه‌تنها چیزی از شکوه و عظمت آنها کم نمی‌کند، بلکه گاهی شکوه و عظمت آنها را در چشم و دل مردم دوجنسدان می‌کند. بی‌علت نیست که وقتی از قله غزل فارسی استاد شهریار –که رحمت خدا بر او باد– می‌پرسند بهترین شعری که تاکنون خوانده‌اید چه شعری است؟ با سربلندی و افتخار می‌گوید «من تاکنون شعری زیباتر، جاندارتر و باشکوه‌تر از شعر: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار» خوانده‌ام. در حالی که ممکن است این جمله در نظر منتقدان ادبی بیش از یک شعر نباشد.

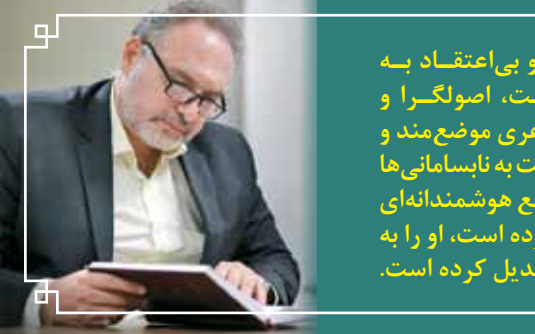
افشین علا نیز به شهادت اشعار موضع‌مندی که از او خوانده‌ایم، بر این اعتقاد و باور است که رسالت شاعر، تنها به رخ کشیدن سخنوری و صنعتگری و هنر مشاطه‌گری کلمات نیست، رسالت یک شاعر اصیل، احیای فضایل اخلاقی و پاسداشت کرامت و شرافت انسان است.

■ **افشین علا و شعر آیینی**

همچنان که اشاره شد، افشین علا شاعری موضع‌مند و آرمان‌خواه است. این موضع‌مندی تنها به دایره سیاست محدود نمی‌شود، بلکه شامل سلوک دینی او نیز می‌شود.

اگر شما هم آیینی سروده‌هایش را خوانده باشید، به سهولت می‌فهمید این سروده‌ها منبعث از یک مانیفست معرفتی و اعتقادی است؛ برخاسته از یک جهان‌بینی توحیدی و نگاه آرمانی به جهان.

بر اساس این منظومه معرفتی، علا در کسوت یک شاعر دینی و آیینی و شاعری که تربیت‌یافته اسلام ناب محمدی و مکتب قرآن و عترت است، به این گزاره مومن است که کارکرد شعر آیینی تنها «مدح و منقبت» و «سوگ و مرثیه» نیست، بلکه رسالت اصلی یک شاعر اصیل آیینی، پیش و بیش از سوگ و مرثیه و تحریک احساسات، نشر و ترویج آموزه‌های اخلاقی، احیای کرامت‌های انسانی، انتشار بینایی و دانایی و مقابله با جهل و خرافه و گرافه است. نمونه شاخص آن حضرت لسان‌الغیب حافظ شیرازی است که جنانم‌یه اصلی غزل‌هایش نه مدح و منقبت یا سوگ و مرثیه، بلکه حکمت، عرفان و مقابله با برداشت‌ها و تفسیرهای غلط و خرافی از دین و آیین است. در آثار شاعران بزرگی چون سنایی، عطار، فردوسی، مولانا، نظامی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، بیدل، اقبال، و پروین اعتصامی نیز پیش و بیش از مدح و منقبت و سوگ و مرثیه با «تحمیدیه» روبه‌رو هستیم؛ اشعاری که در ستایش و تسبیح ذات اقدس پروردگار و تکریم «یکتاپرستی» سروده شده‌اند.



علا در فرازی از مصاحبه‌ای که با پایگاه خبری «شفقنا» در سال ۹۵ داشته است، با تبیین دیدگاه‌های روشنگرانه خود، درباره شعر عاشورایی گفته است: «... در این حوزه از بس که گفته‌ام و نوشته‌ام و به گوش کسی نرسیده است، خسته شده‌ام اما واقعا جای تأسف دارد. ابتدا با صراحت بگویم به هیچ‌وجه با حیطه مدح و ذکر و تعزیت ابا عبدالله نه‌تنها مخالف نیستم، بلکه از کودکی در این دستگاه بزرگ شده‌ام و به آن هم می‌بالم. جایگاه ذاکران و مداحان جایگاه بسیار والایی است و به این موضوع همه ما اعتقاد داریم. منتهی این دلیل نمی‌شود که در مضمون‌پردازی و نقش‌آفرینی ایام محرم، صفر و سایر مناسبت‌های مذهبی اولویت با مداحان باشد. اگر نخستین پیام‌آور عاشورا را حضرت زینب(س) می‌دانیم– آن بانویی که با آن جهان‌بینی، آن ادبیات، در اوج استیصال چه واکنشی نشان می‌دهد؛ حالا ما عزادار او هستیم ولی او در بطن حادثه بود، ضربات فوق تصور بشری بر پیکر این زن وارد شد اما او مردانه ایستاد و با آن ادبیات پیام تفکر دینی را ابلاغ کرد، نه‌تنها پیام دفاع از خون شهیدان کربلا را، بلکه تفکر دینی را به زیبایی ابلاغ کرد– پس می‌فهمیم نقش اصلی در تبلیغ حرکت ابا عبدالله(ع) با تربیون‌ها، با خطباء و روحانیون ما است. ای کاش نقش‌آفرین اصلی، روحانیت ما باشد، ولو روحانیت سنتی ما، اشکالی ندارد. تا بوده روحانیت منبر داشته و ذاکران پای منبرها روضه‌خوانی می‌کردند

و این اتفاق خیلی هم زیبا بود اما الان مجالس را به نام مداحان می‌شناسند... من تعجب می‌کنم در همین مجالس عزاداری ما ریتم‌ها و حرکاتی را می‌بینیم که مخفی هستند، به معنای واقعی کلمه مخفی هستند. به قدری مخفی که من شرم دارم به خاطر شان ابا عبدالله آن را تشبیه کنم... باید هرکسی جایگاه خود را بداند، هر چیزی به جای خودش نیکو است. ما همچنان در مجالس ابا عبدالله(ع) باید محور و اصل را سخنرانان، دانشمندان، روحانیون، دانشگاهیان و هر اندیشمندی که در حیطه علوم دینی کار می‌کند، بویژه روحانیت شیعه، قرار بدهیم. باید اینطور باشد که نسل جوان به این مسجد بروند به خاطر فلان روحانی، به حسینی‌های خیابان‌های تهران به خاطر اینکه امروز فلان مداح محترم آنجا برنامه اجرا می‌کند، بند بیاید. اگر محتوای برنامه‌ها را هم از نزدیک ببینیم، صرفا همان شور است. عموما ریتم‌های ناهنجاری که متأسفانه در بین عوام و نسل جوان مورد اقبال قرار می‌گیرد...»^۴

با آرزوی روزهای آبی‌تر و آفتابی‌تر برای افشین عزیز، این یادداشت را با زمزمه غزلی عاشورایی

از او به پایان می‌برم:

یک عمر زنده باش ولیکن شهید باش
هر دم پی حماسه و عزمی جدید باش
حتی اگر تمام جهان غرق تیرگی است
چون ماه در سراسر شب رؤسفید باش
بازار فقر، غرق متاع قناعت است
با سکه غرور به فکر خرید باش
یک لحظه از امید دلت را تهی مکن
اما ز هر چه غیر خدا ناامید باش
چون سرو، سرفراز میان ستمگران
در خلوت و نماز ولی مثل بید باش
وقتی که از فرشته، مقام تو برتر است
پاکیزه از پلشتی نفس پلید باش
بر دست اهل صدق بزن بوسه چون نسیم

بر قامت نفاق چو توفان، شدید باش
با جسم خود بسوز چو شمع میان جمع
اما چو روح وقت گنه، ناپدید باش
بر چهره‌های غم زده، جاری چو خنده شو
در قفل‌های بسته به هر سو کلید باش
در ماتم حسین علی گریه کن ولی
در فکر محو این همه شمر و یزید باش^۵

پانویشت

۱- منوچهر اکبری، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴

۲ – افشین علا ۴ فروردین ۱۳۴۸ در شهرستان نور مازندران به دنیا آمد. در دوران دبستان بود که نخستین شعر او در «کیهان‌پهچه‌ها» چاپ شد. رهبر انقلاب از برخی اشعار سیاسی او تقدیر کرده‌اند. علا دارای مدرک تحصیلی لیسانس علوم سیاسی و نشان درجه یک هنر از وزارت فرهنگ و ارشاد است که معادل دکتراست. از آثار او می‌توان به «یک عالم پروانه»، «نسیم، دختر باد»، «یک سید بوی بهار» و «خاطرات مه گرفته» اشاره کرد.

۳ – برگرفته از کانال تلگرامی شاعر

۴ – پایگاه بین‌المللی «شفقنا»، بخش دوم میزگرد «تأثیر واقعه عاشورا در شعر و ادبیات ایران

۵ – برگرفته از کانال تلگرامی شاعر



چهارشنبه ۷ مهر ۱۴۰۰

وطن‌امروز | شماره ۳۳۱۵

[شعر و ادب]

نگاه

نگاهی به شعر اعظم سعادت‌تمند، شاعر معاصر

پراز احساس زن بودن

| **عاطفه جوشقانیان** |

زانگسی، لطافت، ظرافت، دقت و سبک زندگی در اشعارش موج می‌زند. شاعری که شعر را زندگی می‌کند و تمام اتفاقات دور و برش را شعر می‌بیند، آنقدر که حتی حضور شاپرک بین بوته خار برایش جالب است:

«چقدر در نظرم بی‌دلیل زیبا بود

حضور شاپرکی لابه‌لای بوته خار»

از ساده‌ترین اتفاقات زندگی شعر می‌سازد. از فکر اینکه شام چه بگذارم؟ از نشستن ظرف‌ها و بی‌حوصلگی گهگاه خانه‌داری‌اش:

«خسته در فکر شام ساده‌ای‌ام، در هیاهوی آشپزخانه روی میز نشسته‌ام هنوز، استکان‌های چای صبحانه»
حضور خانواده و سبک زندگی در اشعارش نقش پررنگی دارد، بی‌آنکه شعر دهد:

«ای دهانت لاله گنجشک‌های شاد پرچانه

کودک من! ای تمام حرف‌هایت فیلسوفانه»

«تکه نانی سرد، در میان سفره‌ام دارم

می‌کنم تقسیم، بین گنجشکان غذایم را»

«با من بی‌با عاشقانه، از کوچه‌ها سوی خانه

یک دست در دست بابا یک دست در دست مامان»

«در خانه، خواهر، برادر، لبخند و گرمای کرسی

بیرون در، تک درختی زیر لحاف زمستان»

سعادت‌مند دستی پر از کلمه دارد و زبانی روان و گیرا. تنوع کلمات در شعرش نشان از گستره وسیع مطالعاتی شاعر و قدرت پردازش فوق‌العاده او است و هر کلمه‌ای به استخدام شاعرانگی او در می‌آید. کلماتی از قبیل: روزنامه‌دیواری، داروین، سرزمین نفت‌خیز، دروغ شاخدار، رب انار، دیوانه وضع و...

همچنین تنوع اوزان را در اشعارش می‌بینیم.

زبان روان و شیوای شاعر، منجر به عاطفه مضاعف اشعارش شده، آنقدر روان که همان‌گونه که حرف می‌زند، می‌سراید:

«گرچه در فرازنگی عقلی هم آوردم نبود

عشق آن چیزی که عمری فکر می‌کردم نبود»

«ببین! من زنده‌ام دارم برایت شعر می‌خوانم

و تاکنون نمی‌دانستم این حس اینقدر خوب است»

سعادت‌مند در اشعارش خودش هست، صداقت دارد؛ در هر موقعیتی که قرار می‌گیرد آن را بی‌روتوش، شعر می‌کند و از حرف و حدیث مردم ترسی ندارد؛ جسور و عاشقانه و عاطفی شعرش را می‌گوید. او شاعر عاشقانه‌هاست و در خلوت خود شعر می‌گوید و اغلب اشعارش به زیستگاه خودش محدود می‌شود. اشعار سعادت‌مند کهنه نمی‌شوند زیرا تو به نو زندگی کرده و تجربه‌های زیستی جدیدش را شعر می‌کنی. در اشعارش اندیشه زنی اصیل، نجیب، عقیف و اهل خانواده را به وفور می‌توان دید. حتی در عاشقانه‌هایش، غرور ممدوح زنانه متبلور شده‌است. هرچند که در آنها روح زنی حساس جاری است، زنی تنها و رنجور.

«ایبانی که به عنوان مثال آورده شده از کتاب لیلی آذر اعظم سعادت‌منداست).

■ ■ ■

نگاهی به شعر یاسین کیانی

برگی که زیر پای کسی نیست

بی‌صداست

| **محمد توکلی** |

در حاشیه سفرهایی که به سیستان‌وبلوچستان غریب داشت‌هام، سعادت آشنایی با دوستان ادیب و صاحب‌فطلی را پیدا کرده‌ام؛ از استاد عباس باقری پیشکسوت گرفته تا دکتر یاسین کیانی جوان. دکتر کیانی که هیچ‌گاه به اندازه استعدادش دیده نشده، علاوه بر شعر، در ادبیات منثور، ناستان‌ها (به قول فرنگی‌ها Nonfiction) و ترجمه هم دستی دارد. او متولد ۱۳۷۲ در زاهدان و تحصیلکرده در دانشگاه علوم‌پزشکی زابل است. وقتی در شعر کیانی عمیق می‌شوی، شاید نخستین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود، تأثیر جغرافیا، محیط و شرایط پیرامونی بر شعر او است. برای مثال او در شعری گفته:

«بد نیستیم‌ما، من و تنهایی و ملال

راضی به هر چه آمده‌بی حرف، بی‌سوال

روی نوار مری امکان و امتناع

تو، سرنوشت ناشدنی، حتمی محال

تنها گناه عشق همین یک سوال بود

آن نخستین نگاه، حرام است یا حلال؟»

در این ابیات نارضایتی شاعر از جبرگرایی سنتی عوام (در بیت اول)، استفاده تعمدی از کلماتی چون نوار مری و سرنوشت ناشدنی در کنار هم (در بیت دوم) و شکایت از تعصبات مذهبی (در بیت سوم) که همگی متأسفانه کماکان در زیستگاه شاعر، رنگ دارند، دیده می‌شود. نکته دیگری که به شعر کیانی وزن می‌دهد، جهان‌بینی است. او شعر–جهانش– را متوقف در وزن و قافیه و بازی و تفنن نمی‌داند، آنچنان که سروده است:

«ته، شعر این‌الفاظ موزون و مقفا نیست

این مهمالات کهنه بی‌درد و رویا نیست

روای افلاطونیان گویی محقق شد

در شهر ما دیگر برای شاعران جا نیست»

یاسین کیانی اگر چه اعتراض دارد اما اهل طغیان نیست، از سر درمندی نقد می‌کند، نقدش درون‌گفتمانی است و این یعنی بلوغ شاعر انقلابی؛ شاعری که شعر آزاد را هم ذیل تعهد می‌سراید:

«بعد از تو بار دلبر و دلدادهای شهر

تشبیه می‌شوند به گل‌ها و خارها

این شاعران، جمانت بی‌غم، شبیه قبل

نان درمی‌آورند از ابروی یارها

یادت بخیر رونق بازار عاشقان...

دیگر عوض شده‌ست همه کسب‌وکارها

برگی که زیر پای کسی نیست با سکوت

فریاد می‌زند که کجا رهگذارها؟!»

باری در عصر تهران، سیستان‌وبلوچستان را جار باید زد، باید به شعر آن سامان، به شعر متعد آن سامان ضرب داد؛ به شعری که هم درد آنجا را خوب می‌شناسد و هم درمانش را. من نیز امیدوارانه با کیانی می‌گویم:

«ای برف سنگدل کمی آرام‌تر ببار

ای سرخ بازمانده کمی دیرتر بمیر.»

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

